



FTIS Foundation Gazette

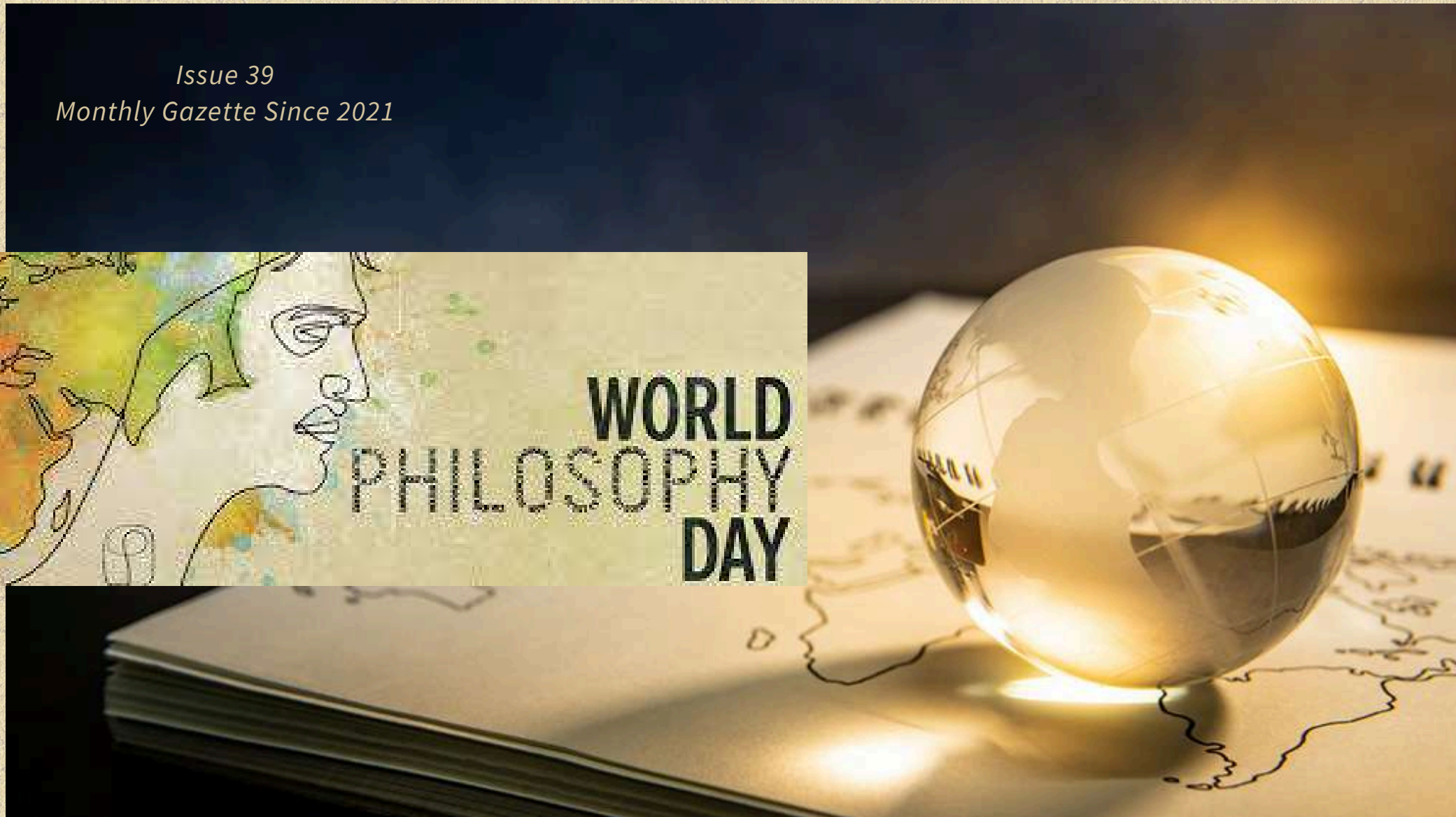
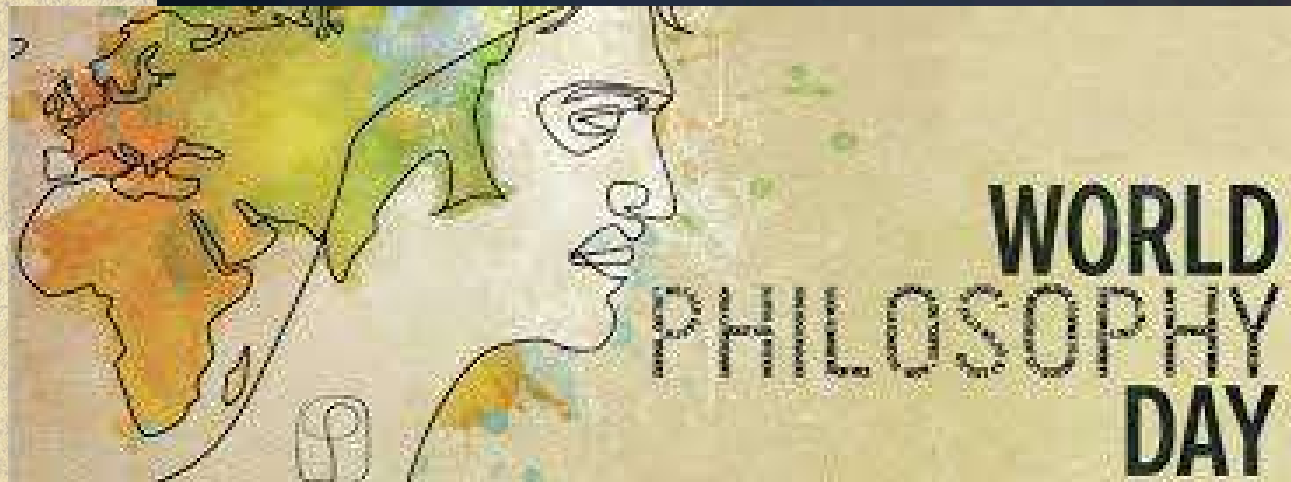
December 2024
Issue 39

شماره 39 ماهنامه بنیاد حامیان منتشر شد



Monthly Gazette Since 2021

Issue 39
Monthly Gazette Since 2021

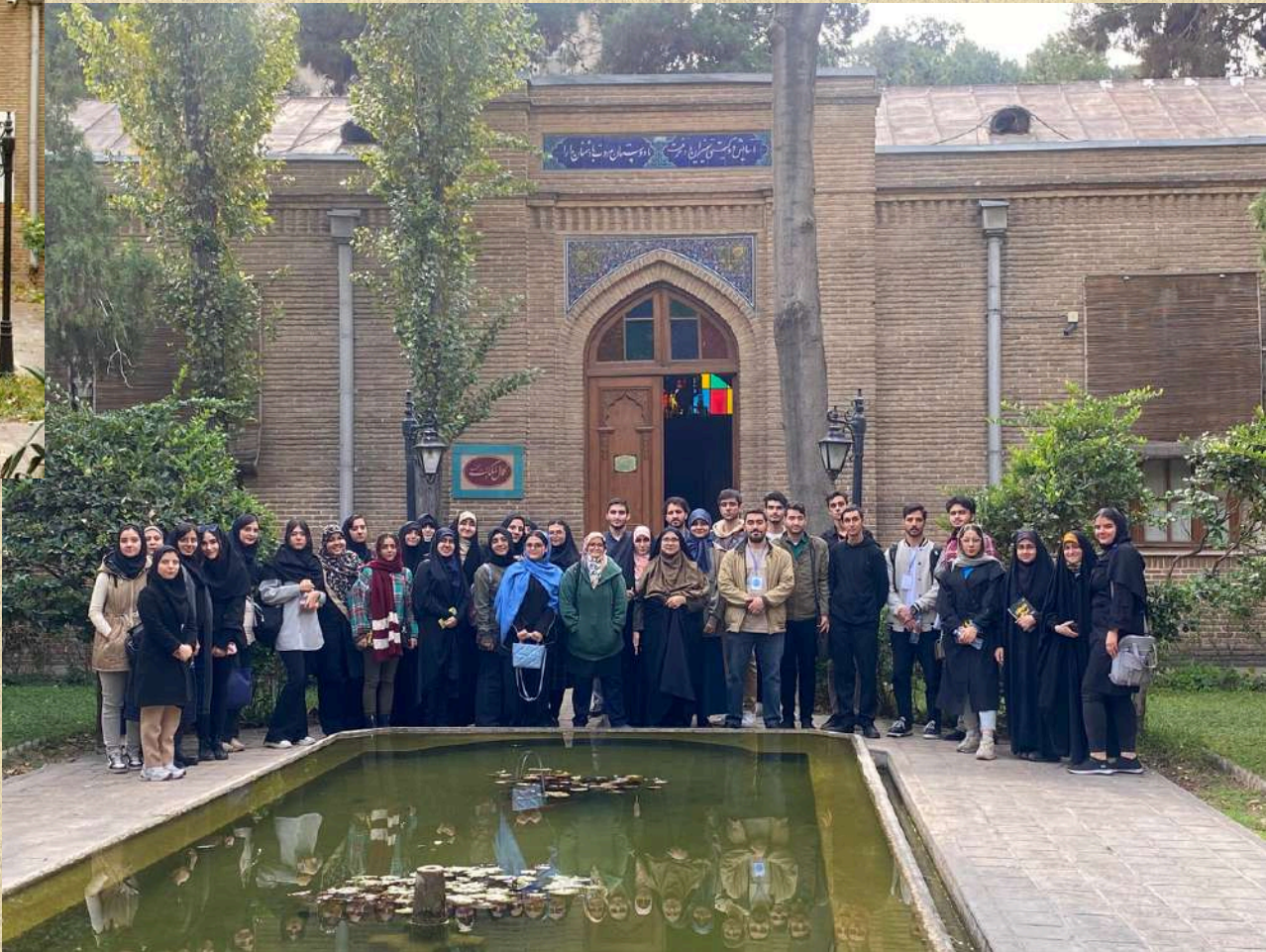


*Negarestan
Museum-Garden
of
University of Tehran*



The Negarestan Palace or the Negarestan Garden is a historic building in Tehran, Iran. It was built as a summer residence by the order of FathAli Shah Qajar in 1807.





Monday, November 11, 2024





UT Islamic Philosophy Association





Philip Pettit



Princeton University



FTIS FOUNDATION

Political Philosophy

Talks and Thoughts: Episode 26
World Philosophy Day

Host: Dr. Mahmoud Nuri

Tehran University of Art

Nov 20, 9:30 AM (EDT)

zoom

<https://yale.zoom.us/j/97224297435>



Nadia Maftouni

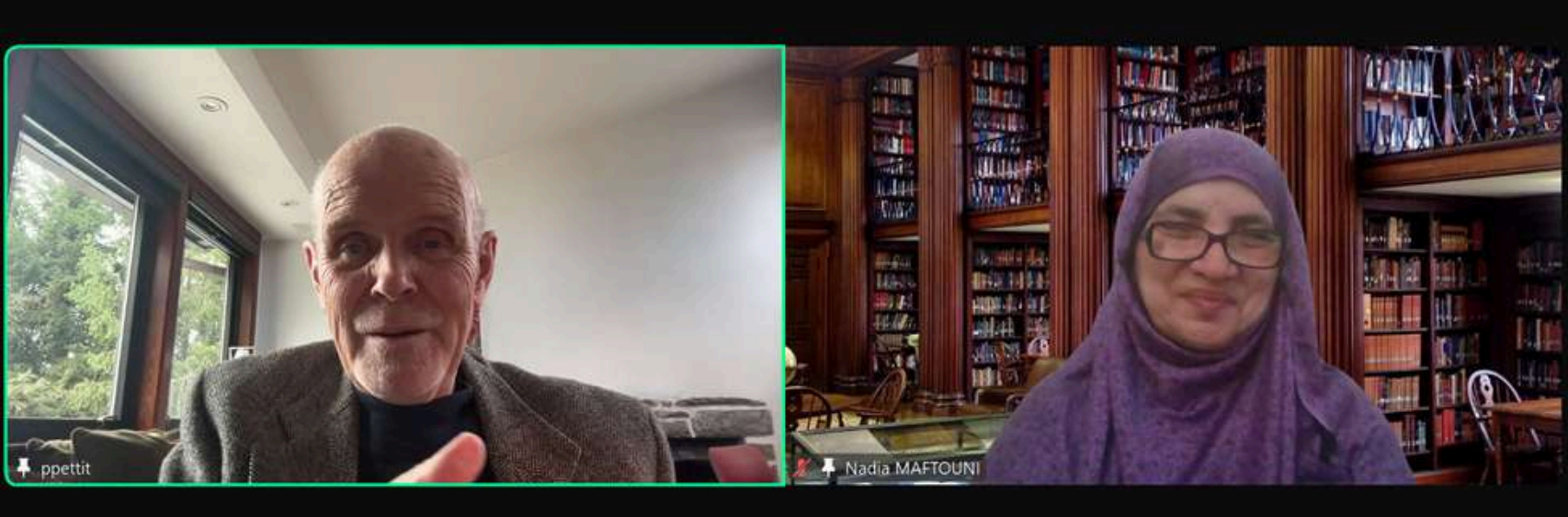


University of Tehran

روز جهانی فلسفه

چهارشنبه 30 آبان 1403

ساعت 18 به وقت تهران



shadi Radmanesh Farzaneh Rastak... Mohammad Aliz...
 ✖ shadi Radmanesh ✖ Farzaneh Rastakhiz ✖ Mohammad Alizadeh



Philip Pettit is Irish by background and taught in Ireland, England and Australia before moving to a full-time position in Politics and Human Values at Princeton in 2002. Since 2012, he has held a joint appointment at the Australian National University and divides his time between the two campuses; he relies on email and Skype for keeping in touch with his advisees. He is a philosopher whose main interests include political theory and he is an active member of the community in Politics.

*A theme associated with Farabi:
**The best political philosophy should identify an
ideal for the self as well as the society.***

Philip Pettit



Jeffrey Sachs

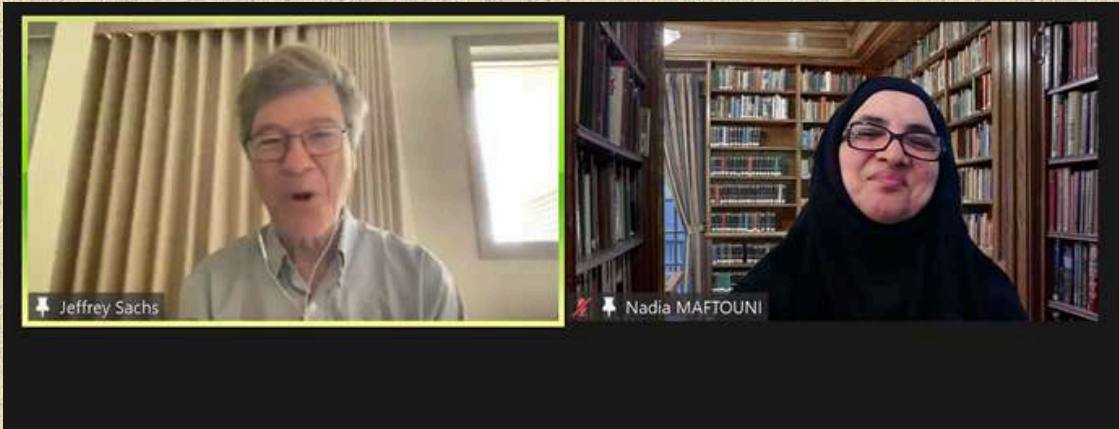
Columbia University

Philosophy of Economics

Talks and Thoughts: Episode 25

Host: Dr. Mahmoud Nuri
Tehran University

June 16, 3:30 AM (EDT)



جفری سکس، استاد دانشگاه کلمبیا:

من بسیار به دانشجویانمان افتخار می‌کنم. آنها علیه خشونت‌های اسرائیل در غزه تظاهرات کردند و برای حقوق مردم فلسطین شعار دادند. آنها بسیار شجاع بوده‌اند.

معتقدم مقصر اصلی در جنگ میان روسیه و اوکراین، آمریکا بود و معلوم بود که حضور ناتو در مجاورت روسیه باعث تحریک و ایجاد جنگ می‌شود.

بیست و پنجمین نشست علمی از مجموعه «گفتگو با اندیشمندان برجسته جهان» با حضور استاد دانشگاه کلمبیا تحت عنوان فلسفه اقتصاد به زبان انگلیسی در سکوی زوم برگزار شد. در این نشست نادیا مفتونی نویسنده کتاب «اقتصاد فرهنگ و رسانه فاضله فارابی» و «اقتصاد هنر، از فارابی تا امروز» با جفری سکس گفتگویی صد دقیقه‌ای داشت که علاوه بر مسائل تخصصی فلسفه اقتصاد، به موضوعات روز منطقه و جهان هم کشیده شد.

نظریه پرداز دانشگاه کلمبیا در این گفتگو نسبت خودش با مسائل اقتصادی را از کودکی تا به امروز نقل کرد و توضیح داد چگونه تجربه‌های زندگی‌اش با تجویزهای اقتصادی درباره کشورهای گوناگون گره خورد. او اشاره کرد: «علاقه اصلی من نسبت به نحوه زیست انسان‌ها در مکان‌های گوناگون دنیا و نحوه تعامل آنها با یکدیگر است. والدین من هم بسیار به این موضوعات علاقه‌مند بودند و مرا در سنین دانش‌آموزی در سال 1970 به شوروی بردند. دوران جنگ سرد بود و امری عادی نبود که اهالی ایالات متحده به جماهیر شوروی بروند. اما والدین من می‌خواستند نحوه زیست مردمانی دیگر را ببینند و می‌خواستند من به عنوان یک پسر بچه پانزده ساله هم با این مسائل آشنا شوم. ما به مسکو، کیف و شهری که آن زمان لنینگراد بود و امروزه سن پترزبورگ است رفتیم و من این سوال را از خود می‌پرسیدم که چرا یک دنیای کمونیست وجود دارد؟ این که دنیای خودمان در آمریکا چه اسمی دارد را نمی‌دانستم، فقط می‌دانستم که دنیای متفاوتی است. هیچ سررشته‌ای هم از اقتصاد نداشتیم اما می‌دانستم که این دو نظام با هم تفاوت دارند و دوست داشتم تفاوت‌ها را بفهمم و این که چرا این تفاوت‌ها وجود دارند و کدام نظام بهتر است؟ آن زمان که دانش‌آموزی دبیرستانی بودم با یک دانش‌آموز پسر که اهل آلمان شرقی، یا جمهوری دموکراتیک آلمان، بود آشنا شدم و ما دوست مکاتبه‌ای شدیم. درباره زمانی صحبت می‌کنم که باید نامه را مکتوب می‌نگاشتیم و هفته‌ای یک بار همراه با تمبر، پُست می‌کردیم. ما به این شیوه چند سال در ارتباط بودیم. یک بار دو سال بعد از شروع ارتباطمان سفری نزد او داشتم و چند هفته‌ای تجربه زیست در آن نظام کمونیستی را داشتم و او برایم استدلال می‌کرد که این نظام، نظام بهتری است و مرا به کتابفروشی برد و چند کتابی درباره مارکسیسم خریدم و اولین باری بود که در معرض ایده‌های مارکسیستی قرار می‌گرفتم. وقتی در سال 1972 وارد دانشگاه شدم سرم مملو از پرسش بود؛ کاپیتالیسم چیست؟ سوسیالیسم چیست؟ هر کدام چگونه عمل می‌کنند؟ چرا کشورها راهبردهای متفاوتی اتخاذ می‌کنند؟ این سوال‌ها را در پاییز 1972 از خود می‌پرسیدم، اکنون 52 سال بعد است و کماکان همان سوال‌ها را می‌پرسم و کماکان تلاش می‌کنم به پاسخ‌های بهتری برسم. اکنون به 145 کشور دنیا سر زده‌ام که شامل سفر فوق‌العاده‌ام به ایران در 2016 می‌شود.»

وی فعالیت‌های گوناگون خود را در سه بُعد خلاصه کرد: علاقه من در آثار که در زندگی‌ام به آنها پرداخته‌ام شامل سه وجه می‌شود. در یک وجه، اقتصاددانی هستم که به مسائل توسعه می‌پردازد تا درک کند چطور می‌توان زندگی مادی را در هر نقطه‌ای از زمین بهبود بخشید، خصوصاً با نیت به پایان رساندن فقر. دیگر اینکه باورم این است که به عنوان یک متخصص، در کنار مطالعه، مسئولیتی در راستای کنشگری دارم. در نتیجه تلاش کرده‌ام که مطالعه و کنشگری را ترکیب کنم. سوم این که این موضوعات مرا به یک اقتصاددان بالینی تبدیل کرده است؛ مانند یک پزشک برای بیماری‌های اقتصادی. کنشگر و منتقد بودنم نیز به همین موضوع وابسته است، چرا که در طول زمان بیشتر و بیشتر نسبت به سیاست‌های خطرناک دولت کشورم آگاه شدم و احساس کردم مسئولیت اخلاقی و روشنفکری من است که در این زمینه روشنگری کنم. ما مسئولیتی در قبال جوامعمان داریم. من در مقام یک متخصص، اقدامات دولت ایالات متحده را فراوان نقد می‌کنم. من معتقدم مسئولیت اولیه‌ام این است که دولت خودم را نقد کنم پیش از آن که بخواهم سراغ دیگران بروم و این موضوع را یک دیدگاه اخلاقی می‌دانم. معتقدم ابتدا با در نقد خود بکوشیم چرا که نه فقط باعث بهبود خودمان می‌شود بلکه موجب گفتمان بهتر با دیگران هم می‌شود. اگر با نقد دیگران شروع کنیم به راحتی گفتمان را از میان می‌بریم و وارد خصومت می‌شویم. در نتیجه من خود را یک پژوهشگر، یک متخصص و یک کنشگر می‌دانم

استاد دانشگاه کلمبیا درباره روند ورودش به عرضه برنامه‌های اصلاحی اقتصادی به کشورها گفت: «پیشنهاد‌های اصلاحی من برای اقتصاد کشورها از بولیوی آغاز شد، جایی که سال 1985 برخی دانشجویان سابقم در هاروارد در آنجا به مقام اجرایی رسیدند و در شرایطی که تورم ماهانه 50 درصد بود به دنبال راه حل آمدند. من پیشنهاداتم را گفتم و همینطور درخواستی برای لغو پرداخت بدهی‌های بولیوی به نهادهای بین‌المللی ارائه کردم که با آن موافقت شد. در مورد لهستان نیز همین اتفاق افتاد. شاید من نخستین کسی بودم که به یک دولت تازه‌تأسیس پیشنهاد می‌داد که چگونه از اقتصاد شوروی به اقتصادی تلفیقی روی آورد. آنجا نیز درخواست لغو پرداخت بدهی‌ها را دادم و در این زمینه به روشنگری عمومی پرداختم که بدهی‌های کهنه لهستان باید بخشوده شود تا این کشور فرصتی بیابد که شروع تازه‌ای داشته باشد. هم لهستان از مشورت من تبعیت کرد و هم ایالات متحده و بدهی‌های لهستان بخشوده شد و اقتصادشان نوسازی شد و به رشد رسید که سه دهه ادامه یافته و استانداردهای زندگی در آن رشد مشخصی داشته است. این را داستان موفق در تحول اقتصادی می‌دانند و زمانی که این اتفاق رخ داد کشورهای دیگر آن منطقه نیز از من تقاضای کمک کردند. من در یوگسلاوی، مجارستان، چکوسلواکی و استونی به تلاش‌های مشابهی پرداختم تا این که مشاور گورباچف از من خواست تا به گورباچف کمک کنم. من هم موافقت کردم و پیشنهاداتی به ایالات متحده دادم که بخش‌هایی از بدهی‌های شوروی را لغو کند و در فرایند اصلاح اقتصادی به این کشور کمک کند. تمام این پیشنهادها توسط دولت ایالات متحده پس زده شد.

آن زمان خام بودم و دلیلش را نمی‌دانستم؛ نگاه خودم این بود که «خُب، برویم به شوروی کمک کنیم چرا که به دنبال اصلاحات اقتصادی است.» اما جغرافیای سیاسی آمریکا را درست درک نمی‌کردم، گرچه بزرگ شده بودم و 35 ساله بودم، اما نگاه آرمان‌گرایانه‌ای داشتم و گمان می‌کردم آمریکا به کشوری که به دنبال اصلاح اقتصادی است کمک می‌کند. اما ایالات متحده به دنبال این بود که شوروی را شکست دهد و به دنبال کمک به شوروی نبود.

به همین سبب با تمام پیشنهاداتم در راستای کمک به شوروی با قاطعیت مخالفت شد. من بسیار سرخورده شدم و تابستان 1991 را به فراغت گذراندم و فرآیند رویدادها سرعت گرفت و ماجرای گروگان گرفته شدن گورباچف رخ داد و یلتسین روی کار آمد و زمانی که گورباچف آزاد شد دیگر شوروی از میان رفته بود. چرا که یلتسین ادعای استقلال روسیه را مطرح کرده بود. در نتیجه در سپتامبر 1991 مشاور اقتصادی یلتسین از من تقاضای کمک کرد. این ماجرای دیگری بود چرا که گورباچف رئیس جمهور شوروی بود و یلتسین رئیس جمهور روسیه و روسیه در برهه‌ای تحولی به سر می‌برد. من به مسکو رفتم و با تیم اقتصادی یلتسین گفتگو کردم. مشاوره‌هایی به آنها دادم و در دسامبر 1991 با یلتسین ملاقات کردم. همان روزی با او ملاقات داشتم که او و رهبران نظامی‌اش بر سر این مسأله که اتحاد جماهیر شوروی چگونه پایان یابد توافق کردند. پس در روزی تاریخی در کرملین بودم. یلتسین آنجا رو در رو به من خبر داد که همین الان جماهیر شوروی به پایان رسید. احتمالاً من اولین نفری در دنیا بودم که این خبر در نیمه دسامبر 1991 به گوشش رسید. من به یلتسین گفتم که این برهه مهمی برای روسیه است، من به شما کمک خواهم کرد، من از غرب می‌خواهم که بخشودگی بدهی‌ها را در نظر بگیرد و وام مفصلی به روسیه اختصاص دهد تا بتواند فرایند انتقالی اقتصادش را در شرایط آرامی پیش ببرد بی آنکه مردم آسیبی ببینند. یلتسین از من خواست که این اقدامات را انجام دهم. من به واشنگتن برگشتم و آنها تمام ایده‌های من را پس زدند. من دوباره سرخورده شدم. گمان کردم که فکر می‌کنند مشورت‌های اقتصادی من بدرخور نیست، اما البته که ماجرا بر سر اقتصاد نبود و بر سر سیاست بود. آن دوران، دوران ریاست جمهوری جرج بوش پدر بود و وزیر دفاع او دیک چینی بود که انسانی بسیار زنده و تهاجمی بود. همو بود که در دوران جرج بوش پسر، معاون رئیس جمهور شد. الان می‌دانیم که دیک چینی نه فقط به دنبال کمک به روسیه نبود بلکه به دنبال تجزیه روسیه به ملیت‌های کوچک‌ترش بود چون می‌خواست ایالات متحده قدرت هژمون و تکتاز جهان باشد. روسیه به بحران اقتصادی عمیقی سقوط کرد. از قضا بسیاری مرا به خاطر آن بحران ملامت کردند. عده‌ای گفتند که من مشورت‌های بدی دادم

اما حقیقت این است که آن اتفاق‌ها خروجی فاجعه‌بار سیاست بود. مشورت‌های من رد شده بودند و دولت آمریکا به دنبال تقویت روسیه نبود بلکه به دنبال تضعیف آن بود. این مسائل در طول زمان روشن شد. اما البته مسأله این است که ادبیات دولت ایالات متحده سرشار از پروپاگاندا و تبلیغات است و در هر زمینه‌ای دروغ می‌گوید. یکی از دروغ‌هایش هم تحت عنوان «کمک به روسیه» بود که به هیچ عنوان دنبال چنین هدفی نبود و به دنبال این بود که هژمون دنیایی تک‌قطبی باشد. بخشی از لطمه این ماجرا نصیب من شد چرا که مرا به طور گسترده‌ای مورد نقد قرار دادند. من گفتم: خُب ببینید! در مورد لهستان دولت ایالات متحده مشورت من را پذیرفت و نتیجه مثبت بود! در مورد کشورهای دیگر هم که پیشنهاداتم اجرایی شد نتایج مثبتی رخ داد! چرا مرا در مورد روسیه ملامت می‌کنید در حالی که در این مورد حرف‌هایم را اجرایی نکردند؟!»

پرفسور سکس نقبی هم به مسائل روز زد و اشاره کرد: دیگر دغدغه من مسائل مربوط به جنگ و صلح بوده است. در مورد جنگ روسیه و اوکراین معتقدم مقصر اصلی در جنگ میان روسیه و اوکراین، آمریکا بود و معلوم بود که حضور ناتو در مجاورت روسیه باعث تحریک و ایجاد جنگ می‌شود. اعتقاد دارم که این جنگ با یک تماس از جانب بایدن به پوتین و اطمینان دادن بابت این موضوع که ایالات متحده به دنبال گسترش ناتو به اوکراین نخواهد بود پایان می‌یابد. در مورد خاور میانه من پیگیر این موضوع بوده‌ام که فلسطین عضو سازمان ملل شود. این ایده پشتیبانی جهانی دارد و فقط آمریکا است که آن را وتو می‌کند و انگلیس و سوئیس هم ممتنع هستند. در ضمن جا دارد اشاره کنم که بریتانیا دوران امپراطوری پلید و بسیار ظالمانه و نظامی‌گرانه‌ای داشته و بیشتر چیزهایی که آمریکا درباره رفتار امپریالیستی بلد است از انگلیس آموخته است. وقتی به رفتارهای ایالات متحده نگاه می‌کنی شبیه بچه امپراطوری بریتانیا است و امپراطوری بریتانیا بیشترین نقش را نسبت به هر کشور دیگری در دنیا داشته که خاور میانه را به وضعیتی فاجعه‌بار برساند. رتبه بعدی به فرانسه می‌رسد و رتبه سوم به ایالات متحده. اسرائیل به خاطر پشتیبانی ایالات متحده سلطه سیاسی و نظامی بر فلسطینیان داشته و قوانین آپارتاید را بر مردم فلسطین تحمیل کرده که بسیار ظالمانه و کوتاه‌بینانه و خشک‌مغزانه است و اکنون در حال جنایات جنگی سنگین، و طبق تعریف کنوانسیون نسل‌کشی سال 1948 در حال نسل‌کشی است.

پرفسور سکس تجربه سفرش به ایران در سال 2016 را بسیار صمیمی و توأم با استقبال دانست و افزود: در بخشی از آن هم با رویکردهای ضدآمریکایی مواجه شدم که کاملاً برایم قابل درک بود و البته باید بگویم که من خودم هم با آن دیدگاه‌های ضدآمریکایی اشتراک دارم

مدیر جلسه اشاره کرد برخی از واکنش‌های منفی نسبت حضور شما در ایران به خاطر ارتباطاتی بود که با جرج سوروس داشته‌اید و جرج سوروس در سال 2011 اشاراتی منفی درباره آینده جمهوری اسلامی داشت و گفت: «رژیم تا یک سال آینده دوام نمی‌آورد.» آیا همکاری شما با جرج سوروس به این معناست که در این دیدگاه‌ها نیز اشتراک دارید؟

استاد دانشگاه کلمبیا از این پرسش تشکر فراوانی کرد و توضیح داد: «من دو پروژه داشتم که مؤسسه جامعه باز (*Open Society Foundation*) که متعلق به جورج سوروس است در آن سرمایه‌گذاری کرد. این مؤسسه در کار اولیه‌ای که در لهستان انجام دادم سرمایه‌گذاری کرد. همچنین سرمایه قابل توجهی به پروژه هزاره سازمان ملل (*UN Millennium Project*) اعطا کرد که متمرکز بر فقرزدایی در روستاهای ده کشور بسیار فقیر آفریقایی بود. من موافق کنش‌های سیاسی سوروس نیستم. تقریباً در هیچ موضوع سیاسی‌ای با او اشتراک نظر ندارم. اما مشخصاً با مداخله‌های او در سیاست کشورهای دیگر مخالفم. خصوصاً که این اقدامات از شفافیت برخوردار نباشد که معمولاً در مورد سوروس اینگونه است. می‌دانم که مؤسسه جامعه باز به حمایت‌های سیاسی در کشورهای دیگر پرداخته که واکنش‌های سنگینی داشته است. من قطعاً با این اقدامات جامعه باز مخالفم گو این که بیشتر اقداماتش شبیه به جامعه‌ای بسته بوده و از نظر عموم مخفی بوده است. ضمناً الان حدود یک دهه است که هیچ پشتیبانی‌ای از این مؤسسه دریافت نکرده‌ام و نقشه‌ای در این راستا ندارم و با رفتار این مؤسسه، چه در اوکراین چه در اروپای مرکزی چه دیگر مناطق، موافق نیستم. چرا که من به دکترین غیرمداخله‌ای (*Doctrine of Non-interference*) باور دارم. ایالات متحده به هیچ وجه نباید در سیاست‌های دیگر کشورها مداخله کند. این مطابق با قوانین بین‌المللی و مطابق با منشور سازمان ملل است. البته که ایالات متحده به عملیات‌هایش در راستای تغییر نظام‌ها اشتها دارد که از بدترین آنها کودتای 1953 در ایران بود که در آن سیا و ام‌آی‌سیکس همدستی کردند تا دولتی مردمی در ایران را سرنگون کنند، دولتی که جرأت داشت بگوید نفت ایران متعلق به ایرانیان است. اما ایالات متحده شاید صد عملیات از این دست پیاده کرده باشد و من می‌خواهم بسیار شفاف بگویم که از این اقدامات بیزاری می‌جویم.»

او تأکید کرد که دیدگاه‌های نقادانه‌اش خوشایند رسانه‌های جریان اصلی ایالات متحده نیست و در آنها منعکس نمی‌شود و او از رسانه‌های اجتماعی و راه‌های دیگر برای انتشار نظرات خود استفاده می‌کند. نادیا مفتونی هم اشاره کرد: «شبکه‌های تلویزیونی اصلی ایران برخی مطالب شما را پخش می‌کنند و مصاحبه شما در خصوص حوادث دانشگاه کلمبیا و سایر دانشگاه‌های آمریکا در شبکه‌های ایران بازتاب داشت و به «فارسی ترجمه و پخش شد»

استاد دانشگاه کلمبیا گفت: من بسیار به دانشجویانمان افتخار می‌کنم. آنها علیه خشونت‌های اسرائیل در غزه تظاهرات کردند و برای حقوق مردم فلسطین شعار دادند. آنها بسیار شجاع بوده‌اند. در همه دانشگاه‌های ما در سراسر ایالات متحده پلیس با آنها مقابله کرد. دانشجویان ما اعتبار زیادی یافتند و نشان دادند که آگاه هستند و از نظر سیاسی فعال هستند و شعارهایشان در راستای عدالت و صلح شعار است

باور دارم که این مسأله بی‌نهایت مهم است و من عمیقاً به آنها مفتخرم

جفری سکس
استاد دانشگاه کلمبیا:



من بسیار به دانشجویانمان افتخار می‌کنم. آنها علیه خشونت‌های اسرائیل در غزه تظاهرات کردند و برای حقوق مردم فلسطین شعار دادند. آنها بسیار شجاع بوده‌اند.





[Books](#)

[Journals](#)

[Open Access](#)

[Info for](#)

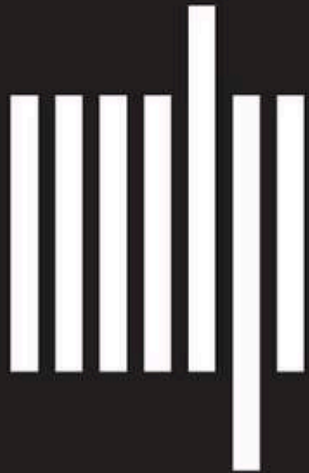
[Give](#)

[About](#)

[Contact Us](#)

[Newsletter](#)

Cover image
to come



Cloud: Between Paris and Tehran

Kiarostami/Corbin/Lacan

By [Joan Copjec](#)

Paperback

-

\$35.00

Paperback

ISBN: 9780262552394

Pub date: May 6, 2025

Publisher: The MIT Press

216 pp., 6 x 9 in

A theoretical examination of veiling, shame, and modesty in the films of the Iranian director Abbas Kiarostami through the lenses of Islamic philosophy and Lacanian psychoanalysis.

In *Cloud: Between Paris and Tehran*, Joan Copjec examines the films of the Iranian director Abbas Kiarostami. The key to these films, she argues, lies in the image of a fragile yet sheltering tree that appears in several of his films. This simple image depicts a central concept of Islamic philosophy, which is known as the “Cloud” or the “Imaginal World.” It designates the place out of which all the things of this world manifest themselves and “covers,” or veils, that which must remain hidden.

The concept of the Cloud plays a significant role in defining: 1) the unique nature of the Islamic God, who is not a creator or father; 2) the nature of the image, which assumes a priority and a greater power than it is elsewhere accorded; and 3) the nature of modesty, shame, and sexuality.

Copjec walks her readers through the thicket of Islamic philosophy while demonstrating how its abstract concepts produce what audiences see on screen. The most ambitious aspect of the book lies in its attempt to demonstrate the inheritance by psychoanalysis of a new notion of knowledge, or gnosis, formulated by Muslim thinkers, who radically redefined the relation between body and thought.

Cloud: Between Paris and Tehran
Kiarostami/Corbin/Lacan

Contributions Are Welcome!

to:

FTIS FOUNDATION

Head of the Scientific and Cultural Department

maftouni@gmail.com

Faculty of Theology and Islamic Studies
(FTIS)

University of Tehran

No.47, Motahari St., Tehran, Iran.

Postal Code: 1576613111

Phone: 02142762000

Google Map:

<https://goo.gl/maps/dxjRk9QdrdM2>

